

## فقر روستایی روند و اندازه‌گیری آن در ایران (تبیین روش‌ها و نقد رویکردما)

\* گنجواد زاهدی مازندرانی\*

سابقه مطالعات روشنمند مربوط به فقر روستایی در کشور، در حدود چهار دهه است. با این حال هیچ‌گونه ارزیابی دقیقی از روند این مطالعات و چگونگی پیشرفت آن در دست نیست و می‌توان احتمال داد که یکی از عوامل مؤثر بر عدم توفیق بر نامه‌های کاوش فقر روستایی در کشور ک اشتی‌ها و نارسایی‌های مطالعات مربوط به شناسایی و تحلیل فقر روستایی باشد.

در مقاله حاضر کوشش شده است که ضمن معرفی روش‌های اندازه‌گیری و شناخت فقر و نقد دیدگاه‌های مربوط به چگونگی تحلیل آن، روند مطالعات فقر روستایی در کشور مورد بررسی قرار گیرد و در کنار این هدف، وضعیت موجود پدیده فقر روستایی نیز شناسانده شود. رویکرد تحقیقی اصلی در تهیه این مقاله «روند - پژوهی» است که از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای مطالعات مربوط به فقر روستایی صورت پذیرفته است. در ضمن ن

---

\* دکترای جامعه‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور -J-  
Zahedi@yahoo.com>

بررسی این مطالعات، در موادردی نیز کوشش شده است که با استفاده از «فراتحلیل» استنباطهای تازه‌تری برای شناخت بهتر وضعیت فقر در جامعه روستایی کشور ارائه شود. در بخش پایانی مقاله نیز با توجه به واقعیت‌های جامعه روستایی و نظام اجتماعی کشور به ارزیابی روند مطالعات فقرشناسی در نواحی روستایی مبادرت شده است.

کلید واژه‌ها: الگوی توزیع درآمد در نواحی روستایی، خط فقر روشهای اندازه‌گیری فقر، فقر روستایی، فقر مطلق، فقر نسبی

تاریخ دریافت مقاله: 84/1/22  
مقاله: 84/6/4

## مقدمه

فقر یکی از کهن ترین انواع آسیب‌های اجتماعی در همه جوامع است. این واقعیت که یکی از تعالیم مهم همه ادیان، دستگیری و حمایت از فُقراست، خود دلیل محکمی بر قدمت زیاد فقر و مس ئله‌ساز بودن آن برای نظم اجتماعی جوامع در طول تاریخ است. از دهه‌های پایانی قرن بیستم توجه به فقرزدایی و حمایت از قشر های درآمدی آسیب پذیر در س طح بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت و حمایت های جدی سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن سبب

گردید که در اکثر کشورهای جهان این موضوع در دستور کار دولتها قرار گیرد . در همین راستا ، سازمان ملل متحد در ۱۹۹۰ را دهه ریشه‌کنی فقر نام‌گذاری کرد و بانک جهانی برای ایجاد جهانی عاری از فقر ، دولتها را به اقدام مؤثربه برای حذف گرسنگی ، توسعه مسکن و برخورداری از بهداشت و آموزش دعوت کرد . اعضای اسکاپ (کمیسیون اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد در آسیا و اقیانوسیه - که ایران هم در آن عضویت دارد) نیز متعهد شدند که اقدامات لازم برای ریشه‌کنی فقر را تا سال ۲۰۱۰ انجام دهند . با این حال اطلاعات موجود بازگوی آن است که به رغم این بسیج بین‌المللی نتایج مهمی در این خصوص به دست نیامده و شمار فقرای جهان همچنان در حال افزایش است.

در ایران نیز اگرچه اقدامات مربوط به تأمین اجتماعی و حمایت از فقرا و آسیب‌پذیران روستایی سابقه‌ای دست کم ۴۰ ساله دارد اما دستاوردهای برنامه‌ها از حیث کاهش فقر و آسیب پذیری درآمدی در نقاط روستایی کشور درخور توجه نیست. منطقاً می‌توان پذیرفت که پیش شرط اساسی توفیق در برنامه‌های کاهش فقر ، انجام مطالعات علمی و روشنمند برای شناخت و تحلیل فقر است . بخش مهمی از فقرا و گرسنگان جهان در نواحی روستایی زندگی

می‌کنند و بنابراین می‌توان گفت که توفيق در برنامه‌های فقرزدایی مستلزم گسترش مطالعات علمی فقرشناسی در نواحی روستایی و کوشش مستمر برای ارتقای کمی و کیفی این مطالعات است.

ایران نیز نظیر همه کشورهای در حال توسعه جهان با مسئله اجتماعی فقر و از جمله با گستردگی فقر در جامعه روستایی روبه رost. منابع آماری موجود به طور مستقیم اطلاعی از تعداد فقراي روستایی، گروه‌های درگیر فقر و نیز درجه بندی این گروه ها برآساس میزان فقر به دست نمی‌دهند و استنباطهای نامستقیم از آمارهای در دسترس نیز اگرچه برای به دست آوردن تصویری کلی از وضع موجود ضروري است اما حاصل کار، اغلب به رغم پیچیده بودن عملیات محاسباتی، به قدر کفايت روشنگر عناصر و مؤلفهای پدیدآورنده مسئله فقر نیست.

مقابله با فقر روستایی از سویی بسیار ساده به نظر می‌رسد و از سوی دیگر بسیار پرهزینه و دشوار است. با توجه به آن که اکثر روستانشینان به فعالیت‌های کشاورزی و یا مشاغل وابسته به آن اشتغال دارند، می‌توان تصور کرد که کوشش های سنجیده برای توسعه کشاورزی، اسباب لازم برای بهبود نسبی وضع زندگی روستا نشینان و در نتیجه محو تدریجي فقر را فراهم خواهد ساخت. از سوی دیگر می‌توان گفت که محو فقر و محرومیت از

روستاها و نیز توسعه کشاورزی مستلزم ایجاد زیربنایی لازم و نیز ایجاد تأسیسات رفاهی و اجتماعی مورد نیاز در نقاط روستایی است که عملاً با توجه به تعداد و پراکندگی زیاد نقاط روستایی و کم جمعیت بودن نسبی اکثر روستاها امری اگر نه ناممکن، دستکم بسیار دشوار و پرهزینه است. در چنین شرایط دشواری، مطالعات فقرشناصی در روستاها وظیفه دارد که راه‌های اصولی لازم برای غلبه بر این عوامل بازدارنده را که مانع از ثمربخشی خطمشی‌ها و برنامه‌های فقرزدایی می‌شوند، نشان دهد. می‌توان تصور کرد که انجام مسئولانه چنین وظیفه‌ای در شرایطی که بنیان‌های اطلاعاتی لازم وجود ندارد تا چه حد دشوار و طاقت فرسا است و به چه کوشش مداده می‌برای اصلاح روش‌ها و رویکردهای مطالعاتی نیاز دارد.

## (1) دیدگاه‌های شناخت و تحلیل فقر

فقر را عموم صاحب‌نظران مسئله‌ای اجتماعی میدانند [بوت، 1886؛ مارکس، 1871؛ انگلستان، 1892؛ کاپلویتس، 1970؛ موینهاین، 1968؛ رینووتر، 1968؛ میلیباند، 1996؛ کوتس و سیلبورن، 1970؛ تونسند، 1970 و 1974؛ میلر و رابی 1970؛ لینکای، 1973؛ ودربرن، 1974؛ فیلد، 1975؛ وسترگارد، 1976؛ اسمیت، 1979؛ هاولمن، 1987؛ وسن (1999) 1381] به همین لحاظ اغلب جوامع در جست‌وجوی راه حل‌های اجتماعی برای مقابله

با این مسئله هستند. این که مسئله فقر را چگونه میتوان حل کرد قبل از هر چیز به نوع کوششی بستگی دارد که برای شناخت و تحلیل آن در شرایط زمانی و مکانی خاص صورت می‌گیرد. در جامعه‌ای که با گرسنگی مزمن گروه‌های وسیعی از جمعیت روبروست، تعریف فقر گرایش به آن دارد که بر مسائل مرتبط با گرسنگی ت مرکز یابد. در حالی که در جامعه‌ای که از سطح رفاه حداقل برخوردار است، تعریف فقر بر شاخص‌هایی متمرکز است که بیشتر دلالت بر محرومیت نسبی دارند، از قبیل سوء تغذیه و دسترسی محدودتر به امکانات بهداشتی و آموزشی و سبک زندگی و سطح رفاه پایین‌تر و امثال این‌ها. بر این اساس می‌توان گفت که اولین گام در حل مسئله فقر ارائه تعریفی با دلالت‌های زمانی و مکانی معین از این پدیده است که بر پایه شاخص‌های عینی و محسوس سنجش و احصا، این پدیده را امکان‌پذیر سازد. شناخت و تحلیل فقر بر پایه این تعریف باید به نحوی باشد که بتواند به گام‌های اصولی و مهم بعده در زمینه حل مسئله رهنمون شود. این گام‌ها در وجه شناختی آن از این قرارند:

الف) تعیین دامنه، سطح و ابعاد مسئله که متضمن طرح‌ریزی شیوه‌هایی برای سنجش و اندازه‌گیری فقر است.

ب) ریشه‌یابی مس ئله که متن پیش بینی چارچوب‌های روشنند و کارآمد برای بررسی علل بروز و ظهور فقر است.

ج) فراهم‌سازی شرایط تغییر ساختاری متن و زمینه‌ای که علل و عوامل بروز فقر در چارچوب آن عمل می‌کنند؛ که مستلزم سیاست گذاری‌های اجتماعی مناسب و ایجاد آمادگی سیاسی و اقتصادی برای پذیرش تغییرات ساختی در مناسبات اجتماعی است.

د) طراحی سازوکارهای مناسب برای ارزیابی و بازنگری (Monitoring) عملیات و برنامه‌های فقرزدایی در جامعه که مستلزم وجود نظام سیاسی مردم‌سالار و آزادی‌خواه (لیبرال) است.

به این ترتیب، در هر نوع کوششی برای شناخت و تحلیل فقر عملًا با چهار پرسش اساسی روبرو هستیم:  
اول - فقر چیست؟

دوم - چه دامنه و وسعتی دارد؟

سوم - علل پدیدآورنده آن کدام‌اند؟

چهارم - چه راه‌ها و خطاشی‌هایی برای مقابله با آن می‌توان ارایه کرد؟

در جامعه شناسی دو رویکرد کاملاً متمایز ب رای شناخت و تحلیل فقر وجود دارد: مارکسی و وبری. از دیدگاه مارکسی، فقر را در یک جامعه سرمایه‌داری فقط بر حسب نظامی از نابرابری‌ها که محصول اقتصاد سرمایه‌داری است می‌توان درک کرد.

ثروت در دست های اقلیتی متمرکز است که نیروهای تولید را در اختیار دارند و اعضای طبقات تحت سلطه فقط مالک نیروی کار خویشند که باید آن را به ازای دستمزد در بازار آزاد بفروشند. از این دیدگاه، در جامعه سرمایه‌داری دولت بازنمای منافع طبقه حاکم است و انتظار نمی‌رود که اقدامات دولتی در زمینه فقرزدایی اغلب بتواند کاری بیش از کاوش آثار شدید و ستمگرانه فقر صورت دهد. وسترنگارد و رسler استدلال می‌کنند که طبقه حاکم از طریق ایجاد دولت رفاه کوشیده است که به تقاضاهای جنبش کارگری پاسخ دهد. اما این نظام « فقط در داخل شبکه‌ای از نهادها و مفروضات که سرمایه سالار باقی مانده‌اند، عمل می‌کند.» از دید آن‌ها کلید واژه این رابطه سیاست تحديد نفوذ (Containment) است (Haralambos & Heald, 1991:162) لینکاید نیز رابطه مشابهی را میان منافع تأمین اجتماعی و اقتصاد سرمایه‌داری مشاهده می‌کند. بر طبق نظر او « فقر گسترده نتیجه مستقیم تأثیر محدود تمهیدات موسوم به تأمین اجتماعی است» (همان).

یک دیدگاه مشهور متأثر از این روی کرد، دیدگاه موسوم به وابستگی است. بر اساس این دیدگاه گو آن که نمی‌توان در اهمیت اجتماعی آن چه در حوزه‌های بسیار متفاوت روس‌تاپی و شهری (مثلًا در ایالات متحده، اتیوپی، هند، فرانسه و انگلستان و

زمبابوه) فقر تلقی می‌شود تردید کرد، ولی باید توجه داشت که خود پدیده فقر تا حدود زیادی ناشی از رابطه سلطه و مبادله نابرابری است که بین دو گروه کشورهای غنی و فقیر جهان جریان دارد و اگر بخشی از جمیعت جهان بسیار غنی است این غنا به قیمت در فقر نگاه داشته شد ن بخشنده وسیع تر جهان حاصل آمده است. اگرچه این فرایند در نظر رئیس‌جمهور ملی در مقیاس روابط بین حکومت‌ها و در چارچوب ملی محقق می‌شود، ولی تجربه نشان می‌دهد که «دولت‌ملت»‌های زیرسلطه هرگز به تمامی و به طور یکپارچه فقیر نگاه داشته نمی‌شوند بلکه فرایند سلطه اساساً بر پایه تفکیک و تمایز طبقاتی محقق می‌شود. به این اعتبار بر طبق آرای صاحب نظر ان بین‌المللی را می‌توان ترسیم کرد که در قاعده آن فقرای کشورهای جهان سوم قرار دارد (Frank, 1969-1975) در نظریه «نظام جهانی» (Wallerstein, 1974-1980) نیز کوشش می‌شود که در چارچوب کم و بیش مشابهی، نابرابری میان ملت‌ها به روابط «مرکز-پیرامون» نسبت داده شود. هنوز هم بسیاری از پژوهشگران در تحلیل فقر و به ویژه فقر روستایی می‌کوشند که این دیدگاه‌ها را به صورتی تعمیم یافته برای تبیین رابطه میان شهر و روستا و تحلیل دلایل گستردگی بیشتر فقر در نقاط روستایی به کار گیرند و در

موارد زیادی نیز این کاربردها درست و به جاست  
ب) دیدگاه وبری ، در نقطه مقابل دیدگاه مارکسی، به تفاوت های ثروت در میان اعضاي طبقه کارگر حساس است. در دیدگاه مارکسی تفاوت های آشکار میان فقرا و دی گر دستمزد بگیران نادیده گرفته می شود و تحلیل ایدئولوژیکی واحدی برای فقر در جوامع سرمایه داری وجود دارد . اما وبر استدلال می کند که پایگاه طبقاتی هر کس به «موقعیت او در بازار » بستگی دارد . هر کس بسته به میزان قدرتش باید بر روی عملکردهای بازار تأثیر بگذارد و بر حسب تمای لاتش و بر پایه مهارت و تخصصش می تواند در بازار رقابتی جایگاه ویژه ای را به دست آورد (Weber,1964:424-429) براساس این دیدگاه گروه هایی از قبیل سالخوردها، مبتلیان به بیماری های مزمن و خانوارهای تک سرپرست قدرت اندکی در بازار دارند و به همین لحاظ پاداش کمی هم دریافت می کنند. در واقع، شرایط خاص این گروه ها آنان را از رقابت مؤثر در بازار باز می دارد. از همین روی سالخوردها، بیماران ، معلولان و خانوارهای تک سرپرست عمدتاً فقیراند . اعضاي سایر طبقات درآمد مکفيتري برای پسانداز و سرمایه گذاري در طرح های بازنشتگی، بيمه و نظاير آن برای محافظت از خود در برابر تهدیدهای فقر در اثر بیماری، سالخوردها و فوت همسر دارند. در

این دیدگاه طبقه اجتماعی بیش از ناتوانی، قصور یا بداقبالی شخصی در بروز فقر مؤثر قلمداد می‌شود. رالف میلیباند بر مبنای این دیدگاه، در مقاله Politics and Poverty «سیاست و فقر» موقعیت چانه‌زنی فقرا را مورد بررسی قرار داده و استدلال می‌کند که فقرا بر حسب قدرت، ضعیفترین گروه برای رقابت در زمینه منابع کمیاب و با ارزشاند. بر طبق نظر او «فقرا بخشی از طبقه کارگرند که به نحو وسیعی خارج از سازمان‌هایی قرار گرفته‌اند که برای دفاع از منافع طبقه کارگر به وجود آمده است. هیچ سازمانی با قدرت اتحادیه‌های کارگری برای نمایندگی منافع بیکاران، سالخورده‌گان، مبتليان به بیماری‌های مزمن یا خانواده‌های تکسرپرست وجود ندارد. فقرا به دليل نداشتن درآمد، منافع لازم برای شکل دادن به گروه‌های قدرتمند و فشار را ندارند و «شرم از فقر» (Shame of Poverty) مانع از آن می‌شود که فقرا بتوانند حمایت عمومی مؤثري را برای پیشبرد منافع شان به دست آورند.(Haralambos, Heald, 1991:164)

برخی کارکردگرایان با الهام گرفتن از دیدگاه وبری، ضرورت وجود فقر در جوامع را توجیه و تبیین کرده‌اند. مثلاً هربرت جی. گانس در کتاب برابری بیشتر More Equality استدلال کرده است که «فقر تا حدودی پایدار می‌ماند زیرا برای تعدادی

از گروه‌ها در جامعه مفید است». از دید او وجود فقر، به مردم غیرفقیر به طورکلی و به ثروتمندان به طور خاص فایده می‌رساند. گانس این کارکرده را برای فقر در جامعه قائل است:

- نخست این که در هر اقتصادی شماری از مشاغل موقتی، کثیف، تهخطی، خطرناک و پست وجود دارد که وجود فقر، انجام این کارها را تضمین می‌کند.

- دوم این که فقر مستقیماً برای بخش به سرعت رو به رشد نیروی کار ، اشتغال و امنیت مالی تأمین می‌کند. به سخن گانس «فقر برای شماری از تخصصها و حرفه‌ها که به فقرا خدمت رسانی می‌کنند یا بقیة جمعیت را از مخاطره آنان در امان نگه می‌دارند شغل ایجاد می‌کند». این‌ها شامل پلیس، زندانیان، مددکاران اجتماعی، روانکاران، پزشک‌ها و کارگزارانی هستند که بر «صنعت فقر» (Poverty Industry) نظارت دارند.

- و سوم این که وجود فقر ا موجب خاطرجمعی بقیة آحاد جامعه است. به ادعای گانس «فقر ا موقعیت و منزلت کسانی را که فقیر نیستند تضمین (گارانتی) می‌کنند» (همان: 165 و 166).

کاربردیتر شدن اکثر مطالعات مربوط به فقر موجب شده است که در سال‌های اخیر دیدگاه‌هایی تلفیقی که کمتر نظری و بیشتر عملیاتی اند بر این مطالعات غلبه پیدا کند. در حالی که در رویکردهای قدیمی‌تر

بر دیدگاه های نظری و ایدئولوژیک در تحلیل فقر تأکید گذاشته می شد، امروزه با تلفیق این نظرگاه ها کوشش می شود که با استفاده از تکنیک های سنجش پیشرفته تر و دقیق تر، تحلیل های حتی المقدور کاربردی تری از مسئله فقر به دست داده شود. امروزه به فقر بیشتر به صورت یک پدیده شبکه ای و چند بعدی که دارای ابعاد فیزیکی، اقتصادی، روانی، اجتماعی و فرهنگی است می نگرند. کوتاه کن و ریچارد سیلبرن استدلال می کنند «فقر ابعاد متعددی دارد و هر بعد آن را باید جداگانه و به شیوه خاص خودش مطالعه کرد ، اما نباید از یاد برد که همه این ابعاد بر روی هم شبکه ای مداخله از محرومیت را پدید می آورند» (همان: 152).

رویکردهای جدیدتر به این مسئله در عین تکیه به مطالعات محلی و خاص، کلیگراتر است و بر این نکته تأکید می گذارد که می توان به فقر از دید علمی ، معنا و مقیاس کلی و قابل پذیرشی را نسبت داد که در همه جوامع صادق باشد . مدافعان این دیدگاه استدلال می کنند که برای تبیین فقر ، به خصوص در شرایط ارتباطات گسترده بینالمللی امروز در جهان باید کوشید که نخست آن را بر حسب نفوذ عظیم توسعه بینالمللی - مثل خط مشی سازمان ها و کارگزاری های بینالمللی ، سازمان های هم سود و جهانی (Global Corporation) و نهاد های اقتصادی و تجاری عمومی -

بر روی طبقات اجتماعی و سبک و شرایط زندگی در هر کشور درک کرد (Townsend, 1993). بسیاری از مطالعاتی که امروزه زیر نظر و با حمایت سازمان‌های بین‌المللی از قبیل بانک جهانی، ایفاد (IFAD)، فائو (FAO)، صندوق بین‌المللی پول (IMF)، اسکاپ، برنامه عمران ملل متحد (UNDP) و نظایر آن صورت می‌گیرد و اغلب بر پایه مطالعات محلی و منطقه‌ای تصویر بالنسبة جامعی از فقر و روند آن در جهان به دست می‌دهند از این دیدگاه جدید تبعیت می‌کنند.

## (2) فقر چیست؟

فقر یک پدیده چند بعدی است و همین ویژگی موجب می‌شود که شناخت آن دشوار و گاه به اصطلاح، سهل و ممتنع باشد. اگرچه به نظر می‌رسد که ابعاد فیزیکی و مادی فقر را به سهولت می‌توان تشخیص داد ولی تشخیص و احصاء ابعاد فكري و فرهنگی آن، و به ویژه سنجش مؤلفه‌هایی نظیر بی‌قدرتی، احساس فرودستی، انفعال، عدم امنیت، محرومیت و تبعیض که همزاده‌ای اجتماعی آن تلقی می‌شوند، به سادگی امکان پذیر نیست. بازتاب این دشوار بودن تشخیص فقر را در ادبیات پژوهشی برخی رشته‌های علوم اجتماعی نظیر جامعه‌شناسی، اقتصاد و اقتصاد سیاسی به دو صورت می‌توان دید: اول تنوع دیدگاه‌ها و تعاریف مربوط به فقر و دوم تعدد و گوناگونی روش‌های اندازه‌گیری

آن. این تنوع تعریفی و روشنایی را از اثر بزرگ چارلز بوت زندگی و کار مردم در لندن (The life and Work of People in London) گرفته تا مطالعات روشنمندر و کمی شده تری که امروزه در زمینه اندازه‌گیری میزان و شدت فقر در جوامع مختلف صورت می‌گیرد میتوان پیگیری و ردیابی کرد.

از بُعد جامعه شناختی، فقر به معنای کمبود دارایی، درآمد و خدمات عمومی است (Radeng, 1977). میلر با نگاه اقتصادی‌تر، فقر را شرایطی می‌داند که میزان درآمد در یک پنجم پایینی تو زیع درآمد قرار داشته باشد و منجر از دیدگاه اقتصاد سیاسی آن را وضعیتی ن اهمساز با غایت‌های ملی جامعه می‌داند (همان؛ 158).

محققان از قرن نوزدهم به بعد که مطالعه منظم فقر آغاز شده است، کوشیده‌اند که معیارهای ثابتی را برای سنجش فقر به کار گیرند. از لحاظ آرمانی یک چنین معیاری را می‌توان برای همه جوامع به کار گرفت و براساس آن می‌توان سطح ثابتی را تعریف کرد که خط فقر (Poverty Line) نامیده می‌شود. بر طبق تعریف، فقر از زیر این خط آغاز شده و در بالای آن پایان می‌یابد. امروزه تمیز میان فقر مطلق (Absolute Poverty) و فقر نسبی (Relative Poverty) در ادبیات پژوهشی یک ضرورت اساسی تلقی می‌شود. تعریف فقر مطلق اشاره به حالتی دارد که در آن

فرد، با فق دان منابع لازم برای بقا رو بروست . مصاديق اين نوع فقر را بيشتر در جهان سوم و در جوامع توسعه نياfته مي توان يافت . اما جامعه شناسان اغلب، به ويژه هنگامي که فقر را در جوامع پيشرفته صنعتي مطالعه مي کنند، به تعاريف نسبی فقر متосل مي شوند که اشاره است به فقدان منابع برای فرد يا گروه هنگامي که با ديگر اعضاي آن جامعه، و يا به سخن ديگر با استاندارد نسبی زندگي جامعه مقايسه مي شوند. اگرچه مفهوم فقر نسبی با تفاوت هاي مربوط به سطوح منابع مادي - يعني نابرابري هاي ناشي از توزيع آن در جامعه - مرتبط است، عينیت مقیاس های آن به طور بالقوه کمتر از فقر مطلق نیست . مسئله بیشتر آن است که این مقیاس ها احساس های ذهنی فقر را اندازه نمی گیرند، در حالی که چنین احساس هایی به ويژه آن گاه که پیامدهای فقر مورد تحلیل قرار می گیرد (Marshall, 1998:516).

در وهله نخست چنین به نظر مي رسد که مفهوم فقر مطلق به لحاظ ساده تر بودن تعریف آن ميتواند کاربرد بیشتر و گسترده تری داشته باشد . این مفهوم اساساً مبتنی است بر داوری درباره نیاز های اساسی انسانی ، و اغلب بر حسب منابع مورد نیاز برای حفظ سلامتی و تأمین کارآئی جسم اني تعریف

می‌شود. مهم‌ترین سنجه‌های فقر مطلق با تعریف کیفی و مقداری غذا و لباس و سرپناه که برای هر زندگی سالم ضروری پنداشته می‌شود مرتبط است. فقر مطلق را اغلب فقر معیشتی (Subsistence Poverty) نیز می‌خوانند زیرا متناسب دستیابی به حداقل مورد نیاز برای بقای زیستی است. فقر مطلق یا معیشتی معمولاً از طریق قیمت گذاری نیازمندی‌های اساسی زندگی اندازه‌گیری می‌شود. براساس این قیمتگذاری، خط فقر ترسیم شده و آن گاه کسانی که درآمدهشان زیر این خط قرار می‌گیرد به عنوان فقیر تعریف می‌شوند.

تاکنون کوشش‌های زیادی برای تعریف و عملیاتی کردن مفهوم فقر مطلق – یعنی توصیف آن به شکل قابل اندازه‌گیری – صورت گرفته است . مثلاً درنووسکی و اسکات در اثرباشان شاخه سطح زندگی (Level of Living Index) اندازه‌ای جسمی اساسی را به این صورت تعریف کرده‌اند (Haralambos, Heald, 1991: 140) :

- تغذیه که براساس فاکتورهایی از قبیل کالری و پروتئین دریافت شده اندازه‌گیری می‌شود؛
- سرپناه که براساس کیفیت مسکن و میزان تراکم و ازدحام در واحد مسکونی اندازه‌گیری می‌شود؛
- سلامتی که براساس فاکتورهایی از قبیل میزان مرگ و میر اطفال و کیفیت و تسهیلات پزشکی در دسترس اندازه‌گیری می‌شود.

برخی تعاریف فقر مطلق از طریق پیش کشیدن فکر «نیازهای اساسی فرهنگی» از مفهوم «فقر معیشتی» فراتر می‌روند. در این قبیل تعاریف فکر نیازهای اساسی انسانی در زمینه‌ای گسترده‌تر از سطح مرتبط با بقای جسمانی مطرح می‌شود. درنووسکی و اسکات در مقوله بنديشان از نیازهای اساسی فرهنگی، آموزش و پرورش و امنیت و اوقات فراغت و تفریح را نیز جای میدهند. سهم کودکان نامنویسی شده در مدرسه یکی از شاخص‌های سطح بهره‌مندی از امکانات آموزشی و پرورشی است؛ شمار مرگ‌های ناشی از خشونت نسبت به کل جمعیت، شاخص امنیت است؛ و میزان اوقات فراغت نسبت به زمان کار، یکی از سنجه‌های مربوط به استادار اوقات فراغت و تفریح است.

مفهوم فقر مطلق در جامعه شناسی به طور وسیع‌ی مورد انتقاد قرار گرفته است. این مفهوم بر پایه این فرض‌بنا شده است که حداقلی از نیازهای اساسی وجود دارد که برای همه مردم در همه جوامع یکسان است، حال آن که به سهولت می‌توان استدلال کرد که توجیه چنین حداقل‌هایی حتی برحسب غذا، پوشش و سرپناه بسیار دشوار است. چنین نیازهایی نه فقط در بین جوامع گوناگون بلکه حتی در داخل یک جامعه واحد نیز متفاوت‌اند. از همین رو پیترتونسند استدلال می‌کند که تعریف نیازهای

تغذیه‌ای بدون در نظر گرفتن نوع و مقتضیات مشاغل و شکل متعارف گذران اوقات فراغت در جوامع ، نه فقط دشوار بلکه غیرقابل پذیرش است . مثلاً میزان نیازهای تغذیه‌ای در جوامع ابتدایی کوچنده مبتنی بر شکار و گردآوری خوراک تفاوت زیادی با میزان نیاز مردم جوامع نوین (مثلاً جوامع غربی) دارد . حتی در داخل جوامع نوع اخیر نیز تفاوت زیادی در میزان غذای مورد نیاز یک کارمند پشت میزنشین و یک کشاورز که روزانه 14 تا 16 ساعت در مزرعه کار می‌کند وجود دارد . نظیر همین انتقادات را می‌توان در مورد سرپناه مطرح کرد . مثلاً جک و ژانت روشن (Roach) استدلال می‌کنند که «زندگی شهری مستلزم در اختیار داشتن سرپناه مناسبی است که نه فقط شخص را از باد و باران و غیره محافظت کند بلکه به محل مناسبی برای پخت و پز و نیز به تسهیلات آبرسانی و دفع فاضلاب و زباله نیز مجهز باشد . در حالی که همه این مسایل در موقعیت زندگی روستایی اغلب به نحو ساده تری برطرف می‌شود» (زادی، 1373).

اگر نیازهای اساسی فرهنگی نیز مورد نظر باشد تعریف فقر مطلق بسیار دشوارتر خواهد بود . چنین نیازهایی از زمانی به زمان دیگر و از مکانی به مکان دیگر متفاوت اند . وجه بارز این تفاوت را مثلاً می‌توان در مورد «امنیت» که یکی از

نیازهای اساسی فرهنگی در تعریف درنوسکی و اسکات است بیان کرد:

امنیت (خواه سیاسی و خواه اقتصادی یا اجتماعی) برای اعضای هر گروه اجتماعی در هر جامعه و در هر زمان خاصی می‌تواند معنی و مفهوم جدایگانه و کاملاً متفاوتی داشته باشد. از لحاظ جامعه‌شناسی دلایل‌های امنیت گاه چنان متفاوت است که هرگونه مقایسه و تعمیمی را ناممکن می‌کند. مثلاً امنیت مالی بیشتر مردم در اغلب جوامع تا یک قرن پیش متضمن تأمین مالی این افراد در سه نین سالخورده‌گی از سوی اعضای جوان تر خانواده (اغلب فرزندان) بود. در حالی که امروزه این وظیفه دولتها یا طرح‌های بیمه خصوصی است که به سالخورده‌گان حقوق بازنیستگی و مقررات مالی نه پرداخت کنند. افزایش طول عمر، کاهش بُعد خانوار و کوتاه‌تر شدن سن بازنیستگی شرایط بزرگسالان را کاملاً عوض کرده است و به این ترتیب تعریف امنیت برای این گروه در حال حاضر نسبت به یک قرن پیش زمین تا آسمان فرق کرده است.

به منظور رفع نارسایی‌های اشاره شده، بسیاری از پژوهشگران از به کارگیری مفهوم استانداردهای مطلق بر پایه اندیشه نیازهای جسمی و یا نیازهای فرهنگی خودداری کرده و به جای آن، ایده استانداردهای نسبی را که مبتنی بر ویژگی‌های

زمانی و مکانی خاص است بسط داده‌اند. به این ترتیب در پژوهش‌های محلی و منطقه‌ای فقر، ایده فقر مطلق تا حدود قابل ملاحظه ای جایگزین ایده فقر نسبی شده است. فقر نسبی برحسب داوری هایی اندازه‌گیری می‌شود که از سوی اعضاي یك جامعه معین در مورد اين که چه چيزهایی استاندارد معقول و پذيرفتني زيست و سبک زندگی برحسب مقتضيات روز را تشکيل می دهند صورت می‌گيرد. از اين منظر ديگر نمي توان استانداردهای متفاوت و معقول زندگی روستایی و به تبع آن مقیاس‌های فقر روستایی را برحسب نگرش‌ها و ضابطه‌های زندگی شهری تعریف کرد. بلکه داوری در باره آن را که مبنای تعریف فقر روستایی قرار خواهد گرفت باید یا به خود روستانشینان واگذار کرد و یا در وجه عملیاتی‌تر و عقلانی‌تر، از یافته‌های مطالعات میدانی‌ای بهره گرفت که توسط پژوهشگران کارآشنا در زمینه ارزیابی و سنجش سطح زندگی روستایی در شرایط زمانی و مکانی مشخص صورت پذيرفته است. همانگونه که می توان حدس زد، این الزامات محدودیت‌های جدی و مهمی برای سیاست‌گذاری‌های مشخص و فraigir و انجام اقدامات اجرایی گستردۀ در زمینه فقرزدایی، خاصه در نواحی روستایی به وجود می‌آورد.

پیترتونسند استدلال می کند که «در داخل يك

جمعیت، افراد و خانوارها و گروه‌ها را آن گاه می‌توان فقیر خواند که منابع تهیه اثواب غذاها، مشارکت در فعالیت‌ها، امکانات لازم برای زندگی و آرامش مألفوف را از دست داده باشند یا دست کم موقعیت فقیر بودنشان به طور وسیع، در داخل جوامعی که به آن تعلق دارند، مورد تأیید و تصدیق باشد. منابع در اختیار این عده به طور جدی و اساسی از متوسط فردی یا خانوادگی متعارف کمتر است و در نتیجه این گروه از افراد معن و لا از زندگی اجتماعی، رسوم و فعالیت‌ها کنار گذاشته می‌شوند (Haralambos, Heald, 1991:142).

به این ترتیب می‌توان پذیرفت که مفهوم فقر نسبی بدون توجه به نظرگاه‌های مورد توجه در مفهوم فقر مطلق کامل نخواهد بود. آمارتیاسن در اثر مشهورش **فقر و گرسنگان** رهیافتی تحلیلی به سوی «محرومیت نسبی» (Relative Deprivation) به عنوان هسته اصلی تعریف مفهوم فقر در پیش می‌گیرد، ولی در عین حال نشان می‌دهد که ایده نیاز اساسی یا محرومیت مطلق تنها راهی است که براساس آن می‌توان جایگاهی محوری برای سوءتغذیه در مفهوم فقر قائل شد. او می‌نویسد «فقر عامل محروم یت است. تغییر جهت اخیر در توجه از محرومیت مطلق به نسبی خصوصاً در ادبیات جامعه شناختی، چارچوب مفیدی برای تحلیل ارائه کرده است. اما محرومیت

نسبی اساساً رویکرد ناقصی به فقر است . این مفهوم، رویکرد اولیه بیچیزی مطلق را تکمیل می‌کند اما نمی‌تواند جانشین آن شود . رویکرد بسیار زیان‌آور و گمراه‌کننده زیستشناختی – که به حق سزاوار صورت‌بندی مجدد بنیادی است ولی نباید آن را رد کرد – به همین مفهوم محوری تقلیل‌ناپذیر یعنی محرومیت مطلق بستگی دارد . از این رو باید موضوع گرسنگی یا بی‌غذا بودن را در مرکز مفهوم فقر قرار داد» (Townsend, 1993).

باتوجه به این دیدگاه‌های اصلاحی است که در یکی از جدیدترین گزارش‌های بانک جهانی درباره تحلیل فقر (2005)، مفهوم فقیر بودن این گونه تعریف شده است: «فقر گرسنگی است . فقر نداشتن سرپناه است . فقر بیمار بودن و عدم توانایی مراجعه به پزشک است . فقر دسترسی نداشتن به مدرسه و ناآشنایی با خواندن است . فقر نداشتن شغل ، هراس از آینده و هر روز فقط برای همان روز زنده ماندن است . فقر از دست دادن کودک به خاطر دسترسی نداشتن به آب پاکیزه است . فقر بیقدرتی است ، فقدان بازنمایی و نداشتن آزادی است .»

### (3) روش‌های محاسبه خط فقر

اصطلاح خط فقر را نخستین بار چارلز بوت در جلد هفدهم اثر بزرگش « زندگی و کار مردم در لندن » به کاربرد (Marshal, 1998). بوت در این مجلد ، درآمد

را به عنوان مقیاس فقر در نظر گرفت و خط فقر را سطحی از درآمد تعریف کرد که خانوارها با آن قادر به پاسخگویی به نیازهای ضروری برای گذران زندگی نباشند. از آن زمان تاکنون خط فقر با اصلاحات مستمری که در نحوه تعریف و چگونگی محاسبة آن صورت گرفته در محاسبات مربوط به تعیین حجم و فراوانی تعداد فقرا در جامعه به کار برده می‌شود.

امروزه روش‌های محاسبة خط فقر بسیار متنوع است و بسته به این که کدام مفهوم از فقر مورد نظر باشد روش محاسبه نیز فرق خواهد داشت. اهم روش‌هایی که در این مورد به کار برده می‌شود از این قرارند (خداداد کاشی، 1381):

- روش اندازه‌گیری خط فقر براساس کالری مورد نیاز (بر پایه مفهوم فقر مطلق).
- روش اندازه‌گیری خط فقر براساس درصد معینی از میانگین مخارج (بر پایه مفهوم فقر نسبی).
- روش تعیین خط فقر براساس درصد معینی از میانه مخارج خانوارها (بر پایه مفهوم فقر نسبی).
- روش تعیین خط فقر بر پایه معکوس ضریب انگل؛ این شاخص از طریق محاسبة نسبت میان مخارج خوراکی خانوار به کل درآمد خانوار، پایگاه اقتصادی خانوار را مشخص می‌کند. این نسبت هر چه

بزرگتر باشد بازگوی پایگاه اقتصادی و سبک زندگی نازلت‌تری است زیرا بزرگتر بودن آن به این معنی است که خانواده هم ة درآمد یا گاهی اوقات حتی مبلغی بیش از درآمد دریافتی را صرف هزینه های خوراکی می‌کند. این روش بر پایه مفهوم عینی فقر استوار است. برای محاسبة خط فقر بر مبنای این روش، نخست ضریب انگل براساس مدل های اقتصادسنجی برآورد می‌شود و سپس مخارج خوراکی خانواده را در معکوس ضریب انگل ضرب می‌شود.

- روش اندازه‌گیری خط فقر بر پایه معکوس ضریب انگل فقرا (بر پایه مفهوم عینی فقر).

روش FGT؛ این روش که به نام طراحان آن فاستر (Foster)، گریر (Greere) و توربک (Thorbecke) به این نام خوانده می‌شود یکی از پیشرفت‌های ترین روش‌های اندازه‌گیری فقر است. هدف از ابداع این روش رفع نارسای‌های روش‌های ساده اندازه‌گیری خط فقر بوده است که عمق و شدت فقر را مشخص نمی‌کنند. این کاستی باعث شد که سن در سال 1976 خصوصیات یک شاخص فقر مناسب را تبیین کند. پس از او فاستر، گریر و توربک موفق شدند گروهی از شاخص‌های فقر را ارائه دهند که خصوصیات مورد نظر سن را برآورده می‌کنند (عرب مازار و حسینی‌نژاد، 1383). آن‌ها نشان دادند که روش پیشنهادی شان که مبتنی بر «بررسی نامت مرکز» (Noncentral) فقر است به

سبب خصوصیت اصلی آن یعنی «تجزیه‌پذیری» (Decomposability) بهترین روش برای مطالعه فقر به شمار می‌آید. در این روش، جامعه مورد بررسی به گروه‌های مختلفی تقسیم و میزان سهم هر یک از این گروه‌ها در فقر عمومی برآورد می‌شود. بر مبنای این روش می‌توان شاخص‌های اصلی شناخت فقر بر طبق نظرگاه سن، مشتمل بر «نسبت سرشمار» (Headcount Ratio) یا «نقطه اصابت فقر» (Incidence Poverty Point)، شکاف فقر (Poverty Gap)، «نسبت شکاف فقر» (Poverty Gap Ratio) و نیز «شدت فقر» (Severity of Poverty) را به دست آورد.

شاخص شدت فقر از آن جهت که تمرکز بر گروه فقیرترین فقرا را امکان پذیر می‌کند، بهترین شاخص به شمار می‌آید (همان). لازم به یادآوری است که برای محاسبة شاخص FGT در یک جامعه لازم است که ابتدا خط فقر در آن جامعه، بر اساس یکی از روش‌های پیش‌گرفته، محاسبه شود.

#### 4) فقر روستایی

به گزارش ایفاد در سال 2001 حدود 1/2 میلیارد نفر در جهان در شرایط «فقر مصرفی حاد» (Extrem Consumption Poverty) قرار داشته‌اند. بیش از دو سوم این افراد در آسیا بوده اند که جنوب آسیا به تنها‌ی حدود نیمی از آن‌ها را در بر می‌گیرد و حدود یک چهارم نیز در صحرای افریقا بوده‌اند. سه چهارم از این فقرا (یعنی 900 میلیون نفر) در

نواحی روستایی کار و زندگی می‌کنند؛ و جالب این که پیش‌بینی شده است که بیش از نیمی از آن‌ها در سال 2025 نیز در همین شرایط قرار داشته باشند. (IFAD, 2001).

مؤسسه نان برای جهان نیز در گزارش گرسنگی سال 2005 گزارش می‌کند شمار گرسنگان جهان در سال 2005 حدود 852 میلیون نفر است؛ یعنی به تقریب، از هر شش نفر س اکنان کره زمین یک نفر گرسنه است . برآساس همین گزارش از هر 4 نفر کسانی که در جهان امروز دچار گرسنگی اند، 3 نفر در نقاط روستایی زندگی می‌کنند و کشاورزان خردہ پا بیشترین درصد از م مردم گرسنه جهان را تشکیل می‌دهند. در این گزارش تصریح شده است که فقیرترین و حاشیه ای‌ترین گروه‌ها در جهان، کشاورزان خردہ پا و روستاییان بی‌زمین‌اند که سه چهارم از مردم گرسنه یا مبتلا به سوءتغذیه جهان را تشکیل می‌دهند (تقویت اجتماعات روستایی، 2005).

در ایران نیز مطالعات انجام شده بازگوی آن است که مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی درگیر فقر در اجتماعات روستایی به ترتیب عبارتند از : بیکاران؛ خانوارهای تحت سرپرستی زنان؛ چوپانان؛ کارگران روستا؛ ماهی‌گیران خردہ‌پا؛ سالخوردگان و از کارافتادگان؛ و روستاییان بی‌زمین؛ و همچنین

گروه‌های اجتماعی به شدت آسیب‌پذیر در مقابل فقر ر عبارتند از : کشاورزان خرد پا؛ و بهره برداران معيشی که عمدهاً در واحدهای بهره برداری کوچک و متوسط به کار اشتغال دارند (زاهدی و عبقری، 1375).

#### 4-1) روند اندازه‌گیری فقر روستایی در کشور

اگرچه ادبیات اجتماعی در ایران، از شعر و حکایت گرفته تا آثار جغرافی شناسان و سفرنامه نویسان خارجی و داخلی سرشار از اشارات روشن مس تقیم و نامستقیم به وضعیت اسفبار، ستمکشی ذلتبار و فقر شدیدی است که در خلال قرون متمامی در نواحی روستایی ایران حاکم بوده است و نیز گرچه وجود رسومی نظیر «تقاوی»، «التجأ»، «زکوت»، «صدقه»، «کوچین» و «نان سفر» و نظام هایی از قبیل «اکاره»، «بازیاری»، «ته باقه جمع کنی» و «سلففروشی» و روش هایی از قبیل «نونی» و «کل کردن» دلالت روشنی بر دیرین گی فقر در نواحی روستایی کشور دارند اما این فقط اجرای اصلاحات ارضی دهه 1340 بود که شرایط مناسب و مساعد برای توجه روشنند به فقر روستایی و کوشش های سازمان یافته برای شناخت و تحلیل آن را فراهم ساخت.

نخستین بار نیکی کدی (Nikki Keddie) از طریق مقایسه نتایج دو تحقیق که یکی در سال 1954 (قبل از

اصلاحات ارضی) و دیگری در سال 1967 (پس از اصلاحات ارضی) صورت گرفته بود به مقایسه روستاهای ایران قبل و بعد از اصلاحات ارضی پرداخت و ضمن این مقایسه به نتایج نابرابری آفرین اصلاحات ارضی و قرزاکی حاصل از آن برای برخی گروه‌های اجتماعی موجود در روستاهای اشاره کرد. کدی ابتدا براساس نتایج مطالعه سال 1954، قشرهای اجتماعی موجود در روستاهای را به گروه تقسیم‌بندی کرد که به ترتیب منزلت اجتماعی از این قراراند:

- زمینداران غایب از جمله معتمدین و متولی اراضی دولتی، سلطنتی و موقوفه؛
- وامدهندگان غایب؛
- صاحبمنصبان روستا مشتمل بر کدخدا، عامل کدخدا، آبیار، دشبان و غیره؛
- مالکان کوچک غیرکشتکار؛
- وامدهندگان کوچک غیرکشتکار؛
- غیرکشتکاران اجاره‌دهندة وسائل تولید (معمولًا گاو و گاهی آب)؛
- سرپرست غیرکشتکار کار گروه کار زراعی، فراهم‌کننده حداقل یکی از وسائل تولید گاوبند]؛
- مالکان کشتکار کوچک؛
- کشتکاری که مبلغی ثابت اجاره می‌پردازد؛

- کشتکار سرپرست گروه کار [= سربنده]؛
  - سهمبری که بعضی از وسایل تولید (معمولًاً گاوکار) را در اختیار داشته و ریس گروه کار هم نیست؛
  - سهمبری که تنها نیروی کارش را می فروشد اما یک پست ثابت در گروه کار یا در واحد زراعی دارد [= پابنده]؛
  - کارگرانی با دستمزد ثابت نقدی و جنسی [= کارگر و برزگر]؛
  - کارگران فصلی بدون داشتن جایگاهی در گروه کار یا زمین که اغلب در فصول اوج فعالیت‌های کشاورزی کار می‌کنند [= کارگر فصلی] (کدی، 1360: 8 و 9)؛
- کدی سپس از طریق مقایسه این اقسام با اقسام احصای شده در مطالعه 1964 نتیجه می‌گیرد که در اثر اجرای اصلاحات ارضی تنها لایه های 1 و 2 از قشریندی چهاردهگانه یاد شده حذف شدند و بقیه قشرها باقی مانده و حتی موقعیتشان تثبیت شد. بر طبق تحلیل کدی قانون اصلاحات ارضی در زمینه و اگذاری زمین، اولویت را به آن‌ایی داد که صاحب وسایل تولید بودند. در عمل این بدان معنا بود که غیرکشتکاران رده‌های 5 و 6 و 7 زمین دریافت کردند در حالی که زارعین رده‌های 12 و 13 و 14 که شاید 40 تا 50 درصد روستاییان را شامل می‌شدند از

دریافت زمین محروم مانند (کدی، همان: 10). این اشاره دلالت ضمنی دارد بر فقیرتر شدن برخی گروه‌های اجتماعی در روستاها پس از اجرای اصلاحات اراضی.

بررسی تحلیلی دیگری نیز در باره همین دوره وجود دارد که توسط حسین عظیمی صورت گرفته و اطلاعات کمی دق یقتربی را در این خصوص به دست می‌دهد. این تحلیل که در سال 1362 در مقاله‌ای با نام «توزیع زمین و درآمد در آستانه اصلاحات اراضی» منتشر شد به طور ضمنی بازگوی آن است که اصلاحات اراضی عمدها در جهت تشدید نابرابری های اجتماعی عمل کرده است. عظیمی این نتیجه را تلویحاً و از طریق اثبات این موضوع که الگوی توزیع درآمد (ونه الگوی توزیع زمین) در دوره قبل از اجرای اصلاحات ارضی در اجتماع روستایی بالنسبه متعادل بوده است به دست می‌دهد. او در این بررسی پنج الگوی توزیع متفاوت را محاسبه کرده بود که از این قراراًند: الف) توزیع زمین کشاورزی بین بهره برداران؛ ب) توزیع محصول ناخالص کشاورزی بین بهره برداران؛ ج) توزیع محصول خالص کشاورزی بین بهره برداران پس از پرداخت سهم ارباب؛ د) توزیع محصول خالص کشاورزی بین بهره برداران پس از پرداخت سه م بزرگران و دهقانان بی‌زمین؛ و ۵) توزیع درآمد کشاورزی و

غیرکشاورزی بین بهره‌برداران. در هر یک از این توزیع‌های پنج گانه، عظیمی کوشید که وضعیت توزیع را براساس ضرایب جینی در استان‌های 14 گانه آن روز کشور بازگو کند. دو توزیع اول و پنجم مستقیماً به موضوع سنجش فقر و نابرابری در روستاهای مربوط می‌شوند. در مورد توزیع اول به ترتیب استان‌های «اربابخیز»تر کرمان (0/74)، اصفهان و یزد و نیز سیستان و بلوچستان (0/69)، خراسان (0/65) و مازندران (0/61) شدیدترین نابرابریها در توزیع زمین، و منطقه عشايرنشین چهارمحال و بختیاری (0/36) کمترین میزان نابرابری را داشته‌اند؛ و در مورد توزیع پنجم نیز مجدداً کرمان (0/47)، خراسان (0/44)، سیستان و بلوچستان (0/43) و مازندران (0/38) شدیدترین نابرابریها و چهارمحال و بختیاری (0/15) و اصفهان و یزد (0/16) خفیفترین نابرابری را در توزیع درآمد کشاورزی و غیرکشاورزی بین بهره‌برداران روستایی داشته‌اند (عظیمی، 1362).

عظیمی همچنین در چارچوب همین رشته از مطالعات، براساس آمارهای مصرف خانوارهای شهری و روستایی ایران، خط فقر را برای سال 1351 برآورد کرده است. این خط فقر که با توجه به محتوای تغذیه‌ای هزینه‌های خانوار در مناطق شهری و روستایی کشور برآورد گردیده در جدول شماره 1

بازگو شده است (عظیمی، 1371: 204).

جدول 1: خط فقر و درآمد سرانه مناطق شهری و روستایی در سال 1351 (به ول)

حداکثر سرانه	خط فقر به صورت درصدی از درآمد سرانه	درآمد سرانه	خط فقر		مناطق
			حداقل	حداکثر	
47	19	64750	30870	12400	شهری
137	43	15960	21910	9630	روستایی

نخستین مطالعه جامع فقر در کشور در سال های 1353 و 1354 براساس آمارهای مصرف خانوارهای شهری و روستایی در مؤسسه برنامه‌ریزی ایران صورت پذیرفت. در این مطالعه ضمن بررسی تفصیلی ابعاد فقر و ارتباط آن با مسایل توسعه اقتصادی و الگوی توزیع درآمد، مشخص شد که فقر در ایران بسیار گسترده است. نتایج مطالعه بازگوی آن بود که حدود 47 درصد از جمعیت شهری و 48 درصد از جمعیت روستایی کشور در آن زمان دچار فقر تغذیه‌ای بوده‌اند (عظیمی، همان: 203).

از الگوی توزیع درآمد در نقاط روستایی کشور در دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی اطلاع دقیقی در دست نیست. اگرچه در سال‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب اجرای اصلاحات ارضی اسلامی و به ویژه تأکید ایدئولوژیک و سازمانیابی شده هیأت‌های هفت نفری در زمینه و اگذاری زمین به روستاییان تهیdest و بی‌زمین می‌توانست موجبات بهبود نسبی وضعیت تهیdestان روستایی را فراهم سازد ولی به

نظر می‌رسد که وقایع بعدی از جمله بروز جنگ تحمیلی، تورم بالا، توقف زودهنگام اصلاحات ارضی اسلامی و کاهش شدید تولید ناخالص داخلی مانع از آن شده باشد که در مقیاس کلی سطح زندگی همگانی در نواحی روستایی بهبود یافته و در مقیاس خاص موقعیت اقتصادی فقرای روستا ارتقا پیدا کند. به هر حال، فقدان مطالعات روشنمند در این زمینه مانع از آن است که بتوان در این مورد اظهارنظر درست و قاطع کرد. اکثر مطالعات انجام شده در این دوره جنبه محلی و محدود داشته و مربوط به مطالعات موردي یا موضوعی خاص است و به دلیل فقدان پایه‌های روش شناختی واحد و ناهمزنای مقاطعه، اجازه یک بررسی تطبیقی را نمیدهد.

در سال 1369 طرح جامع «مطالعات مصرف مواد غذایی و تغذیه در کشور» از سوی انسستیتو تحقیقات تغذیه‌ای به سفارش وزارت کشاورزی در 24 استان کشور آغاز گردید. اگرچه قسمتی از نتایج این مطالعه جامع در دهه 1370 برای محاسبات مربوط به میزان امنیت غذایی و ضریب خودکفایی تولیدات کشاورزی مورد اس تفاده قرار گرفت اما برای اندازه‌گیری حجم فقر در جامعه یا به عنوان اطلاعات واسطه برای محاسبه خط فقر تاکنون مورد استفاده قرار ن گرفته است که این عدم کاربرد محتملاً ناشی از نحوه سازماندهی یافته‌های این

مطالعات است. بر طبق نتایج این مطالعه جامع، اگرچه میزان عرضه غذا در کشور بیش از حد نیازمندی‌های غذایی جامعه بوده اما در دوره بررسی، حدود 20 درصد از مردم به غذای کافی (از بعد کمیت) دسترسی نداشتند و مصرف سرانه انرژی آنان کمتر از 80 تا 90 درصد حد نیاز بوده است (طرح جامع مطالعات مصرف مواد غذایی، 1370-73).

از آغاز دهه 1370 مطالعات مربوط به شناخت و تحلیل فقر روستایی در کشور به تدریج رونق گرفت. از زمرة برگسته‌ترین این مطالعات می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- مطالعه پیرامون «اشغال و فقر در جامعه روستایی ایران» که به سفارش وزارت جهاد سازندگی برای ارایه به سمینار بین‌المللی اس‌کاپ انجام شد و نتایج آن نشان می‌دهد که 43/7 درصد از جمعیت کشور، معادل 23/8 میلیون نفر، زیر خط فقر قرار داشته‌اند. 39/6 درصد از این جمعیت فقیر در روستاهای مابقی در شهرها به سر می‌بردند (اشغال و فقر در جامعه روستایی ایران، 1371: ۷).

- پژوهش درباره «سیاست‌های حمایتی از قشرهای آسیب‌پذیر» که از سال 1370 زیر نظر جمشید پژویان در معاونت امور اقتصادی وزارت دارایی آغاز شد. نتایج این مطالعه بازگوی آن است که طی دوره

1362 تا 1368 سهم 20 درصد ثروتمندترین افراد روستایی از 46/53 درصد به 50/1 درصد افزایش یافته و در عین حال ضریب جینی در جامعه روستایی نیز از 0/389 به 0/372 رسیده که معرف ایجاد تعادل بیشتر در نظام توزیع درآمد در جامعه در این دوره است (پژویان، 1373: 15).

- کوشش دیگر در این زمینه، مطالعه ای است که تحت عنوان «**فقر و آسیب پذیری روستایی**» از سال 1372 تا 1375 در مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی زیر نظر زاهدی انجام شده است. بخش کشوری این مطالعه در سال 1375 در مجموعه مقالات «**فقر و آسیب پذیری روستایی**» تحت عنوان «روستاییان فقیر و آسیب پذیر: خطوط اساسی برای شناسایی قشرهای فقیر و آسیب پذیر روستایی» منتشر شد. نتایج مطالعه بازگوی آن است که در جامعه روستایی کشور، هفت گروه اجتماعی و شغلی را می‌توان به اعتبار منزلت اجتماعی، پایگاه شغلی، سطح قدرت اجتماعی و وضعیت زندگی، فقیر به حساب آورد این هفت گروه مشتملاند بر: بیکاران، خانواده‌های تحت سرپرستی زنان، چوپانان، ماهیگیران خردہ‌پا، کارگران روستا، سالخوردگان و از کارافتادگان روس‌تایی و بالاخره روستاییان بی‌زمین» (زاهدی و عقری، 1375: 42). همچنین بر طبق نتایج این بررسی از مجموع

4263403 خانوار روستایی و عشايري ساكن در نقاط غيرشهری در سال 1370، جمعاً 788593 خانوار يعني حدود 18/5 درصد از فقر مزمن رنج مي برده يا به اعتبار درآمد اندک در وضعیت آسیب پذیری شدید قرار داشته اند.

- کوشش گستردۀ و شـ ایان ذکر دیگر در این زمینه، مطالعه اي است که زیر نظر ر فرهاد خداداد کashi تحت عنوان «اندازه‌گیری انواع خط فقر، شکاف فقر، شاخص فقر » با استفاده از نتایج آمارگیری‌های هزینه و درآمد خانوارهای شهری روستایی برای دور ۀ زمانی 1363 تا 1379 در پژوهشکده آمار صورت گرفت. در این مطالعه خداداد کashi با کاربرد 5 روش اصلی اندازه‌گیری خط فقر کوشیده است که خطوط فقر را بر پای ۀ مفاهیم فقر مطلق و فقر نسبی برای جوامع شهری و روستایی در فاصله زمانی یاد شده برآورد کند. نتایج این کوشش برای جامع ۀ روستایی در جدول شماره 2 بازگو شده است.

## جدول شماره 2

همانگونه که در جدول میتوان دید در دوره 1363 تا 1379 خط فقر روستایی رشد سالانه ای عموماً معادل 22 درصد داشته است. با توجه به این که میزان این رشد سالانه از رشد درآمد و تولید بیشتر است میتوان پذیرفت که در طی سال های مورد بررسی، پیوسته بر دامنه و حجم فقر روستایی افزوده شده است و هر ساله تعداد بیشتری از افراد و خانوارهای روستایی به دلایلی از قبیل بیکاری، سالخوردگی و ازکارافتادگی، فوت همسر، عدم تعادل میان درآمد و هزینه و همچنین به سبب خسارت‌های اقتصادی ناشی از بروز حوادث غیرمتربقه طبیعی از قبیل خشکسالی، سیل ، تگرگ، زلزله و امثال این‌ها به خیل فقرای روستایی پیوسته اند و در مقابل، برای گروه‌های اسیر شده در تلاش فقر، فرصت رهایی از فقر و محرومیت فراهم نشده است - مطالعه شایان ذکر دیگر، کوششی دانشگاهی است که به صورت پایان نامه تحصیلی دوره کارشناسی ارشد زیر نظر عباس عربمازار تحت عنوان «برآورد میزان فقر و شدت آن در گروه های مختلف شغلی خانوارهای روستایی ایران » انجام پذیرفته است (عربمازار و حسینی نژاد، 1383). بخشی از یافته‌های این مطالعه (شاخص شکاف فقر ) که با استفاده از روش پیشرفته FGT صورت گرفته در جدول شماره 3 بازگو شده است. این مطالعه نشان می‌دهد

که شکاف فقر در سال 1379 در نمونه‌های مورد بررسی 42 درصد است. به این معنی که درآمد خانوارهای فقیر در جامعه نمونه به طور متوسط حدود 42 درصد کمتر از خط فقر جامعه روستایی بوده است. بیشترین میزان شکاف فقر (58 درصد) در گروه بیکاران و از کارافتادگان مشاهده شد. از سوی دیگر با توجه به مناطق جغرافیا یی سکونت خانوارهای روستایی فقیر، مناطق مرکزی نسبت به بخش‌های دیگر شکاف فقر بیشتری داشته اند، حال آن که خانوارهای فقیر در منطقه جنوبی دارای کمترین شکاف فقر (37 درصد) بوده‌اند. کمترین شکاف و عمق فقر به خانوارهایی تعلق داشته که سرپرست آن‌ها به صورت استخدامی در بخش خصوصی شاغل بوده است.

در این گروه شکاف فقر به طور متوسط عددی حدود 30 درصد را نشان داده است. پس از این گروه، دارندگان مشاغل آزاد خدماتی با 32 درصد شکاف فقر کمترین فاصله را از خط فقر داشته‌اند. شاغلان مستقل بخش کشاورزی به طور متوسط 24 درصد پایین‌تر از خط فقر قرار داشته اند که در این گروه بیشترین و کمترین شکاف به ترتیب مربوط به ساکنان نواحی غربی (31 درصد) و جنوبی (16 درصد) بوده است. در میان فقرای مشاغل آزاد، آن‌ها که در بخش خدمات قرار داشته‌اند تنها 11 درصد از خط فقر پایین‌تر بوده‌اند ولی در مشاغل تولیدی این

رقم به 18 درصد می‌رسد که باز هم بیانگر شرایط نامطلوب تولیدکنندگان این بخش نسبت به خدمات در جامعه روستایی کشور است.

**جدول 3: شاخص شکاف فقر در گروه‌های مختلف خانوارهاي روستایی در سال 1379**

کل	کشاورزان	شاگلان آزاد			استخدام شوندگان			بیکاران و ازکار افتادگان	نواحی شمالی (1)
		تولیدی خدماتی	تعاونی	بخش عمومی	بخش خصوصی				
0/40	0/30	0/34	0/33	0/36	0/31	0/53	0/55		نواحی غربی (2)
0/42	0/44	0/33	0/39	0/37	0/34	0/28	0/57		نواحی مرکزی (3)
0/45	0/42	0/22	0/35	0/38	0/31	0/29	0/66		نواحی جنوبی (4)
0/37	0/33	0/32	0/31	0/33	0/39	0/22	0/44		نواحی شرقی (5)
0/42	0/29	0/36	0/42	0/38	0/39	0/24	0/60		کل
0/42	0/35	0/32	0/37	0/37	0/33	0/30	0/58		

مأخذ: عربمازار و حسینی‌نژاد، 1383، ص 135.

1) شامل استان‌های گیلان، مازندران، گلستان و اردبیل.

2) شامل استان‌های آذربایجان شرقی و غربی، کرمانشاه،

کردستان، همدان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، ایلام، کهگیلویه و بویراحم و زنجان.

(3) شامل استان‌های مرکزی، اصفهان، سمنان، یزد، تهران، قم و قزوین.

(4) شامل استان‌های خوزستان، فارس، بوشهر و هرمزگان.

(5) شامل استان‌های خراسان، سیستان و بلوچستان و کرمان.

- و بالاخره، کوشش دیگر در این زمینه مربوط به پژوهشی است که زاهدی در زمینه بررسی «توان پسانداز خانوارهای روستایی و آثار آن بر مشارکت روستاییان در فرآیند توسعه» انجام داده است (زاهدی، 1384). این مطالعه نشان میدهد که بیش از 59 درصد خانوارهای روستایی نه فقط توان

پساندازگذاری مثبت را ندارند بلکه توان

پساندازگذاری آنان منفي است. منفي بودن توان

پساندازگذاری بازگوی عدم تعادل میان هزینه و

درآمد در سطح متوسط در روستاهای ایا به سخن دیگر

برتری هزینه‌های خانوار بر میزان درآمد خانوار

است. طبیعتاً در چنین مواردی فقط با استفاده از

سازوکار استقرار می‌توان شرایط بقای خانوار را

فرام م ساخت و این فرایند را قبل از هر چیز باید

به معنای وجود تلفات فقر و محدودیت در نقاط

روستایی تلقی کرد. برخی از نتایج این پژوهش در

زمینه الگوی توزیع درآمد در نقاط روستایی کشور

به قرار زیر است:

## 2-4) الگوی توزیع درآمد در نقاط روستایی کشور

### 2-4-1) طبقات درآمدی روستاییان

نتایج آمارگیری های هزینه و درآمد خانوارهای روستایی بازگوی آن است که روستاییان کشور عمدهاً کم درآمدند و بخش مهمی از آنان بر طبق معیا رهای متداول جهانی فقیر محسوب می‌شوند. در جدول شماره 4 طبقات درآمدی خانوارهای روستایی براساس نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای روستایی در سال 1378 بازگو شده است. اگر بر طبق تعریف بانک جهانی درآمد کمتر از یک دلار در روز شاخص خط فقر مطلق در نظر گرفته شود ، پنج طبقه درآمدی اول جدول که معادل 83 درصد از کل خانوارهای نمونه روستایی در جریان آمارگیری اشاره شده اند، کلاً زیر خط فقر قرار می‌گیرند و آنان را می‌توان خانوارهای فقیر و نیازمند حمایت به شمار آورد.

اغلب این خانوادهای فقیر به گروه روستاییان بی‌زمین و یا زمینداران خردۀ پا تعلق دارند و مشخصه بارز زندگی اقتصادی آن‌ها غلبة سهم درآمدی مربوط به منابع مزد و حقوق و درآمدهای متفرقه (اغلب اعانت) است. قدر نسبی درآمد حاصل از مزد و حقوق در بین این گروه از حداقل 28/4 درصد تا 34/1 درصد و سهم درآمدهای متفرقه از 44/6 درصد تا 20/1 درصد نوسان دارد . در بین فقیرترین

خانوارهای روستایی این گروه فقط 27 درصد درآمدها از مشاغل آزاد تأمین می‌شود و پردرآمدترین خانوارهای گروه نیز فقط 46 درصد از درآمدشان را از طریق مشاغل آزاد به دست می‌آورند. این وضعیت به روش نی بازگوی محدودیت امکانات سرمایه‌گذاری در مشاغل درآمدها در بین خانوارهای این گروه و وابستگی اقتصادی آنان به فعالیت کارگری و دریافت انواع مستمری‌هاست.

این واقعیت که حتی درآمد اندک اکثریت روستاییان از منابع اغلب متنوعی به دست می‌آید معرف یک وضعیت دووجهی نامم‌ساز و بلکه متضاد است. طبیعتاً تنوع منابع درآمدی با توجه به شرایط به شدت مخاطره آمیز و آسیب‌پذیر فعالیت‌های اقتصادی در نقاط روستایی می‌تواند به معنای نوعی چتر حمایتی یا سپر مصونیتی برای خانوارهای روستایی باشد اما از سوی دیگر می‌توان تصور کرد که اکثریت روستاییان از فعالیت اقتصادی اصلی‌شان درآمد کافی و مورد انتظار را به دست نمی‌آورند و ناگزیر از آنند که امکانات کاری و سرمایه‌ای محدودشان را بین فعالیت‌های کم درآمد متنوعی تقسیم کنند که این به نوبه خود به کاهش بهره‌وری، تقلیل درآمد و اسارت مزمن در تلاش فقر منجر می‌شود.

## 2-2-4) منابع درآمد

منابع درآمدی خانوارهای روستایی، براساس این مطالعه، متنوع گزارش شده است و این یکی از ویژگی‌های مهم نظام اقتصادی روستا به شمار می‌آید. مطالعه نشان داد که از حیث متوسط درآمد، گروه‌های اصلی مشاغل موجود در جامعه روستایی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

(الف) مشاغل با درآمد زایی بالا؛ بالاترین متوسط درآمدها به ترتیب به ما هیکیری، حمل و نقل و ارتباطات، عمدۀ فروشی و خردۀ فروشی، است خراج معدن، بهداشت و مددکاری اجتماعی، آموزش و پرورش و ادارۀ امور عمومی تعلق دارد. سه گروه آخر در برگیرنده مشاغل حقوق بگیری در نقاط روستایی است که در مواردی شاغلان آن‌ها حتی غیر روستایی بوده و فقط به اعتبار نوع شغل موقتاً در روستا سکونت دارند.

(ب) مشاغل با درآمد زایی متوسط؛ این دسته، شامل مشاغل گروه صنعت (ساخت)، تأمین برق و گاز (و انرژی)، [خدماتی از نوع] هتل و رستوران داری (که در نقاط روستایی عمدتاً منحصر به قهوه خانه است) و کشاورزی و دامپروری و شکار و جنگل داری است.

جدول 4



ج) مشاغل با درآمد زایی پایین؛ فعالیت‌هایی (از نوع) خدمات عمومی و اجتماعی، مستغلات و اجاره، دفاتر و ادارات مرکزی را دربرمی‌گیرد که از حیث میزان درآمد پایین‌ترین سطوح درآمدی در اجتماعات روستایی را به خود اختصاص داده‌اند.

### 3-2-3) توزیع درآمد (دهک‌های درآمدی)

اطلاعات آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای روستایی بازگوی وجود نابرابری بالنسبه شدید در توزیع درآمد در نقاط روستایی است. در جدول شماره 5 چگونگی توزیع درآمد در بین خانوارهای روستایی نمونه برآس اس دهک‌های درآمدی بازگو شده است. جدول نشان می‌دهد که متوسط درآمد دهک بالایی (دهم) 28/4 برابر متوسط درآمد دهک پایینی (اول) است. این وضعیت معرف شدت نابرابری و عمق شکاف درآمدی موجود بین گروه‌های بالایی و پایینی جمیعت در جامعه روستایی است. نکته مهم آن است که هر چه از دهک اول به دهک دهم نزدیکتر شویم از شکاف درآمدی میان هر دو دهک متواالی کاسته شده و در مقابل بر عمق شکاف درآمدی میان آن دهک و دهک‌های قبلی‌تر افزوده می‌شود. محاسبات نشان می‌دهد که متوسط مجموع درآمد دهک‌های اول تا ششم، یعنی درآمد 60 درصد از جمیعت روستایی کشور، کمتر از متوسط درآمد دو دهک بالایی جامعه است. همچنین 90 درصد جمیعت روستایی کشور فقط 65 درصد ارزش

افزوده اقتصاد روستایی را در اختیار داشته و 35 درصد درآمد در اختیار فقط 10 درصد از ثروتمندترین ساکنان روستاهای است. شایان ذکر است که بر مبنای ارقام جدول ضریب جینی در نقاط روستایی در سال 1378 معادل ۰/۴۵۰ بوده است.

## 5) بحث و نتیجه‌گیری

مقایسه مطالعات مربوط به فقر روستایی - از مطالعه کدی گرفته تا مطالعه عرب‌مازار - بازگوی تحول روش‌شناختی ارزشمند و درخور توجهی است. در طی این 4 دهه به طور پیوسته بر میزان دقت علمی و روشمندی مطالعات افزوده شده است و مجموع آن‌ها شناخت بالتبه خوبی از وضعیت فقر در جامعه روستایی کشور و دامنه و روند آن در جامعه روستایی به دست میدهدند که تا قبل از انجام این مطالعات وجود نداشت. با این حال، اگرچه این مطالعات اطلاعات ارزشمندی درباره وضعیت عمومی فقر، الگوی توزیع درآمد و ساختار طبقاتی در روستاها به دست می‌دهند اما نارسایی‌های اساسی آن‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت. مسئله اساسی آن است که اطلاعات حاصل از این مطالعات هنوز هم برای تدوین استراتژی‌های دقیق و هدفمند فقرزدایی از روستاها کافی نیست.

در دوره زمانی تحت پوشش این مطالعات جامعه روستایی ایران دستخوش دگرگونی‌های بسیار مهمی شده است که ساختار طبقاتی، الگوی توزیع ثروت، مناسبات اجتماعی و نظام‌های تولیدی موجود در روستاها را گاه چندین بار به طور شدید تغییر داده است. اجرای اصلاحات ارضی و خلع ید از اربابان، تشکیل کشت و صنعت‌ها و شرکت‌های سهامی

زراعی و تعاونی های تولید، ت جمیع برخی آبادی ها در قالب حوزه های عمرانی، ت شدید مهاجرت از روستاها به شهرها، بروز انقلاب اسلامی و به دنبال آن اجرای اصلاحات ارضی اسلامی، تغییر مدام رابطه مبادله شهر و روستا، اجرای طرح های ویژه فقرزدایی از روستا و حمایت از روستاییان که شامل طرح هایی از قبیل طرح شهید رجایی، اقدامات حمایتی کمیته امداد امام خمینی، حمایت از زنان سرپرست خانوار در روستاها، اعطای اعتبارات خرد به گروه های آسیب‌پذیر روستایی، شهرگرایی و نفوذ الگو و سبک زندگی شهری در روستاها، انجام اقدامات عمرانی قابل توجه در نقاط روستایی، گسترش چشمگیر آموزش و پرورش در روستاها، انتقال طبیعی تورم مستمر و کمرشکن به جامعه روستایی، تشدید بیکاری در نقاط روستایی، تجاری شدن الگوی کشت حتی در واحد های بهره برداری سنتی خرد و کوچک، ارا ئه یارانه های قابل توجه به تولیدکنندگان کشاورزی، سازماندهی نظام قیمتگذاری محصولات کشاورزی و اعلام قیمت های تضمینی برای برخی محصولات، گسترش انفجاری فعالیت صندوق بیم کشاورزی و فعالیت های مستمر و روزافزون صندوق کمک به تولیدکنندگان خسارت دیده بخش کشاورزی همه از زمرة عوامل دگرگون کننده ای هستند که در 4 دهه گذشته بر ساختار زندگی و کار

در روستاها تأثیر گذاشته اند. مطالعات مربوط به فقر روستایی عموماً در باره آثار و نتایج این عوامل به کلی ساخت است و این در حالی اس ت که برخی از این عوامل بسیار مهم و تأثیرگذار ند. مثلاً مقایسه نتایج دو سرشماری کشاورزی 1372 و 1382 بازگوی آن است که تعداد واحدهای بهره برداری کشاورزی از حدود 3/2 میلیون واحد به 4/2 میلیون واحد افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، 1377 و 1384). میتوان احتمال داد که حدود 200 تا 300 هزار مورد از این افزایش به تفاوت تعریف بهره برداری در این دو سرشماری مربوط میشود؛ اما به هر حال 700 تا 800 هزار مورد دیگر می تواند مربوط به افزایش تعداد بهره برداری ها باشد. این فرایند که محتم ل است نتیج ة مستقیم ارائه یارانه های مختلف به تولیدکنندگان محصولات کشاورزی باشد، نشان ة دگرگونی های عجیب و شدیدی است که در ساختار الگوی توزیع درآمد در روستاها در شرف وقوع است. ضروري است که آثار دوگانة این وضعیت از سوی نهادهای مطالعاتی و اجرایی ذیربط در امور کشاورزی و رفاه اجتماعی جدی گرفته شود. زیرا این افز ایش ضمن آن که بازگوی ایجاد فرصت های جدید اشتغال در بخش تولید کشاورزی است با توجه به این واقعیت که بهره وری تولید افزایش نیافت، می تواند دلالت بر کاهش بازدهی کار و

سرمایه در بخش کشاورزی و به سخن دیگر تقلیل سودآوری فعالیت تولیدی در این بخش داشته ب اشد. در واقع این وظيفة مطالعات مربوط به فقر روستایی است که در یک چارچوب شبکه ای بررسی کند که مثلاً اعلام قیمت تضمینی 187 تومانی برای خرید هر کیلو گندم [187000 تومان برای هر تن گندم داخلی] (شورای اقتصاد، 1383) در شرایطی که قیمت بین‌المللی گندم حدود 135 دلار در هر تن [معادل حدود 121500 تومان به قیمت روز دلار] است چه آثاری بر الگوی توزیع درآمد و وضعیت فقر روستایی از لحاظ «خط فقر»، «نقطة اصابة فقر» و «شکاف فقر» دارد. در حالی که مطالعات فقر روستایی در کشور هنوز در سطحی نیست که بتواند این نوع روابط همبستگی یا علّی را حتی به صورت موردي - و نه لزوماً در چارچوب شبکه - مورد بررسی قرار دهد.

مطالعات فقرشناسی روستایی موجود اکثرأ تولید اطلاعات روشن و عملیاتی نمی‌کنند. اغلب آن‌ها به صورت تحلیل‌های ثانویه و برم بنای داده‌های تولید شده از سوی نهادهای آمارگیری رسمی سازماندهی شده‌اند. در نتیجه به رغم آن که شناخت مفیدی از ابعاد فقر روستایی در سطوح کلان به دست می‌دهند اما نمی‌توان با استفاده از آن‌ها خط مشی‌ها و سیاست‌های عملیاتی مشخص و کارآمدی را برای یک

گروه هدف شناخته شده و معین تعریف و اجرا کرد. در حالی که مطالعات فقر روستایی به لحاظ سرشت این قبیل مطالعات باید بتواند تلفیق مناسبی از مطالعات سطح کلان (ملی و منطقه‌ای) و مطالعات سطح خرد (محلي و حوزه‌ای) ارائه کند، اکثر مطالعات انجام شده فاقد این ویژگی‌اند. جدایی میان مطالعات خرد و کلان فقر روستایی موجب می‌شود که یافته‌های اندازه‌گیری فقر در جامعه روستایی در مقیاس کلان – مثلاً اندازه گیری خط فقر در سطح جامعه روستایی کشور – عموماً در کلی ترین سطوح اطلاعاتی باقی مانده و نتواند با تعریف مصاديق مشخصی که اغلب فقط از طریق مطالعات خرد تولید می‌شود به سیاست‌گذاری‌های هدفمند و ارائه طرح‌های عملیاتی مشخص منجر شود . عربمازار و حسینی‌نژاد (1383) استدلال می‌کنند که اندازه گیری خط فقر دو فاید اساسی و مهم دارد : اول) هدفمندسازی انواع کمک‌ها به اقشار محروم و آسیب‌پذیر؛ و دوم ) بررسی روند و نحوه تغییرات شدت فقر در طول زمان و یا در مکان‌های مختلف. در صحت کاربرد دوم البته جای هیچ شکی نیست ولی تجارب عملیاتی برنامه‌های فقرزدایی نشان می‌دهد که توفیق در کاربرد اول به طور جدی محل تردید است.

مطالعات فقر در ایران عموماً و به رغم تحول

روشنخانخی - به خصوص در بُعد تکنیک های اندازه‌گیری فقر- از حیث رویکرد در سطح اک تشاپی باقی مانده است و هنوز نتوانسته به سطوح علی، ارتقاء یافته و چارچوب های تحلیلی و تبیینی مناسبی را در حوزه روابط رگرسیونی سازمان دهد. فقرزدگی اجتماعات روستایی ناشی از وجود مسایل زیادی است: محدودیت‌های اکولوژیکی، محدودیت‌های بهداشتی، محدودیت فرصت های آمو زش و پرورش، شکننده بودن زیرساخت‌ها، قلت مشاغل دارای دستمزد خوب و کافی و مسایل دیگری از این دست . علاوه بر این، نظام سیاسی، نظام فکری و فرهنگی، نظام اجتماعی و سنت های تاریخی نیز بر ساختار فقر روستایی اثر می گذارند و به این عوامل البته باید سیاست‌هایی را نیز افزود که در ارتباط با قیمت محصولات کشاورزی در بسیاری از کشورهای پیشرفته جهان از جمله آمریکا و اتحادیه اروپا اتخاذ می شود و تأثیر چشمگیری بر افزایش فقر روستایی در کشورهای جهان سوم باقی می‌گذارد. این متغیرهای تأثیرگذار باید به طور اصولی در مطالعات فقر روست ایی در کشور مورد توجه قرار گیرد. در حالی که این مطالعات هنوز با بنیان‌های اطلاعاتی مناسبی که بر پایه آن بتوان این متغیرها را در فرایند پژوهش ادخال کرد فاصله زیادی دارند.

امروزه چهار کانون اصلی توجه در مطالعات فقر روستایی در جهان می‌توان تشخیص داد (تقویت اجتماعات روستایی، 2005) که از این قرارند:

- بازنگری فقر روستایی (Rural Poverty Monitoring)
- فقر روستایی و پیامدهای آن؛
- توامندسازی روستاییان؛
- رابطه فقر و سرمایه اجتماعی در روستاها؛

مطالعات فقر روستایی در ایران به جز در مورد دوم در سایر زمینه‌های اشاره شده پیشرفته نداشته است. به همین لحاظ هیچ گونه اطلاقی از آثار سیاست‌های اجتماعی، ساختاری و اقتصادی کلان و نیز برنامه‌های مربوط به پیشبرد رشد بر روی کاهش (یا افزایش) فقر روستایی در کشور در دست نیست.

البته باید توجه داشت که کاستی‌های اشاره شده در مورد مطالعات مربوط به فقر روستایی در کشور، به نوبه خود متأثر از مشکلات کلی تری است که بر ساختار نظام برنامه ریزی و اجرا در کشور حاکم است. نخستین مشکل در این زمینه آن است که اطلاعات آماری مناسب، جامع و دقیقی در مورد روستاها و مردم ساکن در آن وجود ندارد.

بی‌اعتنایی نظام به پژوهش علمی و بی‌اعتمادی آن به پژوهشگران در کنار فقدان منابع اطلاعاتی کافی برای پژوهش موجب می‌شود که بخش اعظم انرژی و توان پژوهشگران در فرایند پژوهش مصروف دسترسی

به حداقل داده‌های مورد نیاز شود. عدم توجه کافی به سرمایه‌گذاری در امور پژوهشی و بی‌اخلاقی‌های حاکم بر نظام تخصیص اعتبارات پژوهشی مانع جدی بر سر راه سازماندهی تحقیقات گستردگی و کارآمد است.

و بالاخره، مشکل اساسی دیگری که مانع از پیشرفت مطالعات فقر روستایی است پراکندگی ای نمطالعات و سازمان نیافتن یافته‌ها در یک قالب عملیاتی و کارکرده معین است که بنابر قاعده می‌باید در مأموریت‌ها و ظایف نهاد اجرایی مشخصی که مسئولیت کاوش فقر روستایی را به عهده خواهد داشت تعریف شده باشد. به سخن دیگر، باید نهاد مستقل و مسئولی در زمینه کاوش فقر روستایی وجود داشته باشد که بتواند به صورت متمرکز مطالعات پراکنده موجود را پوشش داده، سنتز یافته‌های آن و انتقال این یافت‌های سنتز شده به فرایند برنامه‌ریزی را سازماندهی و هدایت کند. نهادمند شدن این مطالعات، هدفمند شدن آن‌ها برای مقاصد کاربردی فقرزدایی و حتی پیشرفت روش‌شناختی آن مستلزم توجه جدی به این ضرورت‌های اصولی است.

1. بژویان، جمشید، (1373). بررسی توزیع درآمد و الگوی مصرف جامعه های شهری و روستایی در طی دوره سال های 1362 تا 1368. در: مجله اقتصاد، شماره 3، مرداد 1373، تهران: وزارت اقتصادی و دارایی، معاونت امور اقتصادی.
2. خداداد کاشی، فرهاد (1381). اندازه‌گیری شاخص فقر در ایران: کاربرد انواع خط فقر، شکاف فقر، شاخص فقر (در دوره زمانی 63-79). تهران: پژوهشکده آمار.
3. زاهدی، مجید (1384). توان پس انداز خانوارهای روستایی و آثار آن بر مشارکت روستاییان در فرایند توسعه . در: (فصلنامه) اقتصاد کشاورزی و توسعه شماره 49 بهار 84، تهران: وزارت جهاد کشاورزی، مؤسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.
4. زاهدی مازندرانی، مجید (1373). فقر روستایی و راه های مقابله با آن . در (فصلنامه) اقتصاد کشاورزی و توسعه ، ویژه نامه امنیت غذایی ، تهران: وزارت کشاورزی، مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.
5. زاهدی مازندرانی، مجید و ابراهیم زاهدی عباری (1375). روستاییان فقیر و آسیب‌پذیر (خطوط اساسی برای شناسایی قشرهای فقیر و آسیب‌پذیر روستایی). در: (مجموعه مقالات) فقر و آسیب‌پذیری روستایی - (فصلنامه) اقتصاد کشاورزی و توسعه ، - ویژه نامه فقر و آسیب‌پذیری روستایی، تهران : وزارت کشاورزی ، مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.
6. سمینار برنامه ریزی مراکز و سکونتگاه های

- روستایی (1373). اشتغال و فقر در جامعه روستایی ایران. تهران: وزارت جهاد سازندگی.
- سن، آمارتیا (1999/1381). توسعه به مثابه آزادی. ترجمه حسین راغفر، تهران: انتشارات کویر.
- شورای اقتصاد (1383). مصوبه شورای اقتصاد. تهران: سازمان مدیریت و برنامه ریزی، دفتر شورای اقتصاد.
- طرح جامع مطالعات مصرف و تغذیه کشور (1370-1373). انسیتو تحقیقات تغذیه ای و صنایع غذ ای ایران و مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی تهران: وزارت کشاورزی، مرکز تحقیقات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- عربمازار، عب اس و سیدمرتضی حسینی نژاد (1383). برآورد میزان فقر و شدت آن در گروه های مختلف شغلی خانوارهای روستایی ایران. در: (فصلنامه) اقتصاد کشاورزی و توسعه، (1383). تهران: وزارت جهاد کشاورزی، مؤسسه پژوهش های برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- عظیمی، حسین (1362). توزیع زمین و درآمد در آستانه اصلاحات ارضی . در: کتاب آگاه، ویژه مسایل ارضی تهران: انتشارات آگاه.
- عظیمی - دارانی، حسین (1371). مدارهای توسعه نیافتنگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی.
- کدی، نیکی ر. (1360). روستاهای ایران قبل و بعد از اصلاحات ارضی . (مقاله ای از کتاب عقبه ماندگی و توسعه)، ترجمه ابرا هیم زاهدی

- عبداللهی و غلامرضا حیدری، تهران : وزارت کشاورزی و عمران روستایی، مرکز تحقیقات روستایی.
14. مرکز آمار ایران (1377). **نتایج تفصیلی سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۷۲**. تهران: مرکز آمار ایران.
15. مرکز آمار ایران، (1384). **نتایج تفصیلی سرشماری عمومی کشاورزی ۱۳۸۲**. تهران: مرکز آمار ایران.
16. Caplovitz, David (1963). "**The Poor Pay More**". New York: The Free Press.
17. Coates, Ken and Richard Silburn (1970). "**Poverty: The Forgotten Englishmen**". Penguin Books.
18. Engels, Fredrick (1892). "**The Condition of The Working Class in England**". in: Selected works (Vol. 3), Moscow: Progress Publisher.
19. Field, Frank (1957). "**what is Poverty?**". In: New Society, Vol. 33. No. 677, sep. 1975.
20. Frank, Andre Gunder (1969). "**Capitalism and Underdevelopment in Latin America**". New York: Monthly Review Press.
21. ----- (1975). "**on Capitalist Underdevelopment**".
22. Haralambos, Michel. With R. M. Heald (1991). "**Sociology: Themes and Perspectives**". Delhi: Oxford University Press.
23. Havemen, R. H, (1987). "**Poverty Policy and Poverty Research**".
24. IFAD (2001). Rural Poverty Report: "**The Challenge of Ending Rural Poverty**". Published For IFAD by Oxford University Press.
25. Int.// web.worldbank.org "**Poverty Analysis**" overview.
26. Kincaid, J. C. (1973). "**Poverty and Equality in Britain: A Study of Social Security and Taxation**". Penguin Books.
27. Marshall, Gordon (1998). "**Dictionary of Sociology**". New York: Oxford

- University Press.
28. Marx, Karl (1871). "The Civil war in France". in: Selected works, Vol. 2, Moscow: Progress Publisher.
29. Miliband, Ralph (1969). "The State in Capitalist Society". London: Weidenfield & Nicolson.
30. Miller, S. M. and P. Roby (1970). "Poverty: Changing Social Stratification". in: Townsend(ed), The Concept of Poverty, London: Heinemann.
31. Moynihan, D. P. (ed) (1968). "Understanding Poverty". NewYork: Basic Books.
32. Rainwater, L. (1968). "The Problem of Lower – Class Culture and Poverty-war Strategy", in: Moynihan.
33. Smith, David, M. (1979). "Where The Grass is Greener (Living in an Unequal world)". Pelican Books.
34. "Strengthing Rural Communities". (2005). Hunger Report 2005, 15 th Annual Report on the State of World Hunger, Bread for The world Institute.
35. Townsend, P. (ed), (1970). "The Concept of Poverty". London: Heinemann.
36. -----, (1974). "Poverty as Relative Deprivation". in: wedderburn (ed).
37. -----, (1993). "The International Analysis of Poverty". Simon & Seho International Group.
38. Wallerstein, Immanuel (1974 & 1980). "The Modern world System". I,II, NewYork: Academic Press.
39. Weber, Max, (1964 /1922). "The Theory of Social and Economic Organization". Edited with introduction by Talcott Parsons, NewYork: The Free Press.
40. Wedderburn (ed), (1974). "Poverty, Inequality and Class Structure". Cambridge: Cambridge University Press.
41. Westergaard, J. and H. Resler (1976). "Class in a Capitalist Society". Penguin Books.



